



یادی از هنرهای فراموش شده زنان نسل های قبل و ضرورت وجودشان

سرانگشتانِ هنرمند

وارث زنان هنرمند نسل های پیش بود و بی آن که بدانند، حافظ سنت و فرهنگ، بی هیچ ادعایی هنرش را آموزش می داد و بی هیچ توقعی به دیگران هدیه اش می کرد. در پرونده امروز «زندگی سلام» از هنرهای ظریف و زیبا اما فراموش شده زنان نسل های قبل، مادرها و مادر بزرگ هایمان یاد می کنیم و این که تسلط بر مهارت های هنری و خلق و آفرینش یک اثر هنری در قالب یک وسیله تزئینی و کاربردی، چه تاثیر عمیق و شگفت انگیزی بر صبر و آرامش و رضایتشان از زندگی داشت و از ضرورت وجود این گونه هنرها در زندگی و لحظه های زنان و دختران امروزی حرف می زنیم. با ما باشید.

البته توانا- خسته که می شد پناه می برد به نخ و سوزن و پارچه و قلاب و کاموا؛ بی حوصلگی و بدخلقی با هر رچی که می یافت و هر سوزنی که می زد از وجودش پر می کشید. کمردردش را فراموش می کرد، کم کم همه صداهای توی سرش خاموش می شد و همه تصویرهای تلخ از پیش چشمش محو، دیگر فقط دست هایش را می دید، دست هایی که بلد بودند چطور با رنگ ها، دنیایی آرام و زیبا خلق کنند. او بلد بود عشق را لابه لای رجهای یک شال گردن ببافد، دلتنگی را بین تکه پارچه ها گم کند، غصه را زیر رنگ های تیره دفن کند و خوشحالی را با رنگ های شاد قوت ببخشد. خانه رنگ و بوی او را داشت، واقعی و زنده بود. هنرش در گوشه گوشه خانه جاری بود؛ روی طاقچه، به دیوار، روی میز. او

فعالیت های هنری چه تاثیری بر روح و ذهن ما دارند؟

هنر، استراحت روان است!

از یک روزی به بعد، بافتنی و خیاطی تبدیل شد به کارهایی مخصوص مادر بزرگ ها؛ دختران جوانی هم که قلاب بافی و گلسازی و مروارید بافی را از بزرگ ترها یاد گرفته بودند، هنریشان را از دوستانشان پنهان کردند تا قدیمی و دهمه به نظر نرسند. آنچه قبلا هنرمندانه و ارزشمند محسوب می شد، در نظر بسیاری، به کارهایی پیش پا افتاده و وقت تلف کن تبدیل شد. تابلوهای گوبلن و روتختی های چهل تکه و دستمال های گلدوزی شده از خانه مادر بزرگ ها جمع شد تا همه چیز مطابق سلیقه بچه ها و نوه ها باشد، مطابق سلیقه دنیای مدرن؛ یک دست و شیشه به هم. طبیعی بود که سلیقه و ذائقه تغییر کند، طبیعی بود که زندگی رو به راحتی و زحمت کمتر برود، اما این وسط چیزی داشت از بین می رفت. خلق و آفرینش، نیاز زنان بود و بخشی از زندگی شان؛ چیزی که به آن ها اجازه می داد خلایق و تنوع را تجربه کنند؛ چیزی که بهشان اعتماد به نفس و آرامش می داد. هنری که دلیل حال خوب افراد و بخش پررنگی از سنت و فرهنگ جامعه بود، داشت زیر دست و پویای تغییرات مدرن از بین می رفت. اما ظرافت و هنردوستی زنان، باعث شد دوباره در صندوقچه ها باز شود و گرد و خاک از حافظه جمعی شان پاک شود. زنان دوباره به آنچه از مادران و مادر بزرگ هایشان آموخته بودند پناه بردند؛ آن ها کم کم یاد گرفتند چطور هنر را وارد زندگی روزمره شان کنند تا هم دچار کسالت و رخوت نشوند و هم فعالیت هنری شان زحمت مضاعفی برایشان نباشد. آن ها فهمیدند بودند که هنر در شکل های مختلفش باعث کاهش استرس و فشارهای روانی می شود؛ از تاثیر رنگ ها بر خلق و روحیه آگاه شده بودند. دختران جوان، خلایق و تنوع طلبی و ذوقشان را به کار گرفتند و آموزه های قدیمی شان را با سلیقه و نیاز دنیای مدرن تلفیق کردند. دوخت و دوختن حالا دیگر نه تنها بی کلاسی نیست که ابزاری است برای سرگرمی و پرکردن اوقات فراغت و ایجاد حس خوب و حتی کسب درآمد. فضای مجازی هم از دشمن درجه یک سنت، تبدیل شده به فضایی برای تبادل مهارت ها و نمایش هنر مندی ها و تبلیغ فعالیت های هنری به روز شده. اینستاگرام پر است از صفحات هنرمندان جوانی که نمودوزی و کار با چرم و دست سازهای سرمایی که به عنوان یک کسب و کار خانگی در معرض دید و فروش گذاشته اند. حتی شاید کتاب های رنگ آمیزی بزرگسالان را، که مدتی است وارد بازار شده، دیده باشید. این کتاب ها، شبیه رنگ آمیزی های کودکان است اما با الگوها و طرح های پیچیده تر که طرفداران زیادی هم پیدا کرده. رنگ آمیزی های بزرگسالان، در پاسخ به نیاز به تمرکز و انجام فعالیت های ظریف برای هماهنگی ذهن و چشم و دست و در تایید تاثیر جادویی رنگ ها است. شبیه کاری که مادر بزرگ هایمان با نخ و سوزن و کاموا و پارچه می کردند. تحقیقاتی وجود دارد که نشان می دهد سطح اضطراب و دلپره افرادی که مانند الاهی رنگی (قالب های دایره ای با طرح های هندسی) را رنگ آمیزی می کنند، کاهش می یابد. این تحقیقات همچنین تایید می کنند رنگ آمیزی درست مثل تمرینات آرام سازی (مدیتیشن) به ما کمک می کند مغزمان را از سایر افکار دور کنیم و تنها در لحظه قرار داشته باشیم. الان همه خوب می دانیم که باید خستگی جسم و کوفتگی روانمان را با یک فعالیت ذوقی، هنری، آفرینشی تسکین بدهیم؛ حالا چه به سبک مادران و مادر بزرگ هایمان باشد، چه به سبک جدید خاص دوره و زمانه مان.



مروارید بافی

هنر تمرکز حواس

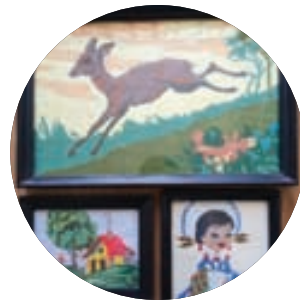
حکم جواهر داشت برایمان، به ویژه نوع زرد و سفیدش که با طلا برایمان هم ارزش بود. یک نوع سبز و سیاه هم داشت که کیفیتش پایین تر بود. اگر می خواستیم روی یکی از هم کلاسی هایمان را که با مرابهای مادرش پز می داد، کم کنیم یکی از بهترین «مروارید بافی» های مادرمان را دور از چشمش می بردیم مدرسه. می گویم «دور از چشم مادرها» چون هم درست کردنشان پر زحمت بود هم لایه رنگی نازکی که روی مرواریدها بود، با تماس دست به مرور از بین می رفت و مروارید بافی ها زیبایی شان را از دست می دادند. برای همین، کاربردی ترها را مثل تل و سنجاق سر فقط توی مهمانی ها استفاده می کردیم و دکوری ها مثل شمعدان و گلدان هم که خب دکوری بودند دیگر. به جز انواع مختلف مروارید و مهره مثل «اشک» و «گندمی» و «مروارید شکسته دکمه ای»، نخ ماهیگیری و سیم از وسایل ضروری این هنر بود. بافت ها هم انواع مختلفی داشت که هر کدامشان برای ساخت وسایل مشخصی به کار می رفت، مثل: بافت یک طرفه، دو طرفه و هم جهت، که فقط حرفه ای ها از شان سر درمی آوردند. به شکل کلی مروارید بافی از آن هنرهایی بود که حواس پرت ها و بی حوصله ها جرات نمی کردند طرفش بروند؛ کافی بود یک بار نخ را محکم بکنی و بار دیگر آرام تر؛ نتیجه، اثر هنری که از آب در نمی آمد هیچ، همه زحمت هایت هم هدر می رفت.



چهل تکه دوزی

هنر تلفیق و هارمونی

قدیم، توی هر خانه ای بر بود از تکه پارچه های گل گلی و چهارخانه و خالدار که به هیچ کاری نمی آمد. اما قدیمی ترها، به طور معمول اهل دور ریختن چیزی نبودند مگر این که قبیلش همه راهها را برای استفاده مفید از آن، بررسی کرده باشند. یکی از این بررسی ها به شاهکاری به نام «چهل تکه» منجر شد. بعضی ها هم که خیلی خیاطی نمی کردند یا فقط مخصوص دختران جوان و زنان خانه دار نباشد و همه اعضای خانواده را حسابی درگیر خود کند. خوش ذوق ترها و فعال ترها، همیشه یک گوبلن آماده توی خانه شان داشتند و قبل مهمانی فقط کافی بود کمی اکلیل روی اثرشان بپاشند و تابلویی برایش دست و پا کنند تا دیگر به هدیه خریدن نیاز نباشد. گل سرخ و مزرعه و اسب هایی با یال های پریشان، از طرح های محبوب بود. آن روزها بین گوبلن دوزها رقابتی سالم وجود داشت بر سر دوختن طرح های پیچیده و پر نقش و تمیز در آوردن پشت کار. این رقابت گاهی آن قدر جدی می شد که بعضی ها ترجیح می دادند سر انگشتشان پینه ببندد و چشمشان درد بگیرد اما هنرشان عیب و نقص نداشته باشد. یک سری ترندهایی هم وجود داشت که سینه به سینه منتقل می شد: «برای جلوگیری از گم شدن سوزن آن را به صفحه گوبلن سنجاق کن.» برای دوختها باید ضربدری و همه در یک راستا باشد. نخ را بلند بگیر تا موقع دوخت راحت تر باشی. کوکها را به یک اندازه سفت کن.»



گوبلن دوزی

هنر درک طرح و رنگ

یک پارچه سوراخ سوراخ و تعدادی نخ رنگی و یک سوزن ضخیم، همه ابزاری بود که برای خلق یک اثر هنری لازم داشتی. گوبلن دوزی از آن هنرهایی بود که هم از کارهای هنری دیگر آسان تر و به صرفه تر بود، هم بلافاصله وارد دکوراسیون خانه می شد. همین ها باعث شده بود گوبلن دوزی برعکس هنرهای دیگر، فقط مخصوص دختران جوان و زنان خانه دار نباشد و همه اعضای خانواده را حسابی درگیر خود کند. خوش ذوق ترها و فعال ترها، همیشه یک گوبلن آماده توی خانه شان داشتند و قبل مهمانی فقط کافی بود کمی اکلیل روی اثرشان بپاشند و تابلویی برایش دست و پا کنند تا دیگر به هدیه خریدن نیاز نباشد. گل سرخ و مزرعه و اسب هایی با یال های پریشان، از طرح های محبوب بود. آن روزها بین گوبلن دوزها رقابتی سالم وجود داشت بر سر دوختن طرح های پیچیده و پر نقش و تمیز در آوردن پشت کار. این رقابت گاهی آن قدر جدی می شد که بعضی ها ترجیح می دادند سر انگشتشان پینه ببندد و چشمشان درد بگیرد اما هنرشان عیب و نقص نداشته باشد. یک سری ترندهایی هم وجود داشت که سینه به سینه منتقل می شد: «برای جلوگیری از گم شدن سوزن آن را به صفحه گوبلن سنجاق کن.» برای دوختها باید ضربدری و همه در یک راستا باشد. نخ را بلند بگیر تا موقع دوخت راحت تر باشی. کوکها را به یک اندازه سفت کن.»



قلاب بافی

هنر ظرافت

خانه اش همیشه تمیز و قشنگ بود. هیچ وقت ندیدم گرد و خاکی روی وسایلش نشسته باشد، شاید به خاطر لباس های سفید ظرفی بود که برای هر کدامشان بافته بود؛ روی میز، روی تلویزیون، توی سینی، روی پشتی. حتی شیشه های مربا و ادویه اش هم روکش های بامزه سفید و قرمز داشت. از همه قشنگ تر، جاقز آبی لب طاقچه بود که با مرواریدهای کوچک نقره ای تزئینش کرده بود. می گفت «قلاب بافی» را از مادرش یاد گرفته. بعد قلابش را برمی داشت و تند تند شروع به بافتن می کرد. می گفت «بافت زنجیره» را که یاد بگیري نصف راه را رفتی، البته باید حواست باشد زنجیره نه خیلی سفت شود و نه خیلی شل و گل و گشاد. بعد نمی دانم چطور همان طور که حرف می زد و بافت «پایه کوتاه» و «پایه متوسط» و «پایه بلند» را توضیح می داد، زنجیره ها را هم می شمرد. قلاب بافی یکی از هنرهایی است که قبل ترها تقریباً در همه خانه ها پیدا می شد. یک مهارت زیبا که به سه روش اجرا می شود: قلاب بافی ساده، برجسته و معرق، که قلاب بافی معرق زیباتر و پرکارتر است و با وجود پر زحمت بودن، هنوز هم طرفداران ویژه خودش را دارد.